

امکانات و تنگنایهای موجود در زمینه خصوصی سازی و آزادسازی صنعت بیمه

● رضا اعلاییگی و رامش صباغی

۱- نبود ساختار اقتصادی صحیح و مناسب برای فعالیت‌های گسترده بخش خصوصی.
۲- نیاز به مقادیر نسبتاً بزرگ سرمایه ثابت خصوصاً در قلمروهای مخاطره‌آمیز.
۳- تمایل دولت به کنترل صنایع کلیدی.
۴- جلوگیری از تمرکز قدرت اقتصادی در بخش خصوصی.
۵- جلوگیری از شکاف میان منافع شخصی و منافع اجتماعی و برنامه‌پذیر ساختن اقتصاد در موارد ضروری و اصلاح موانع و رفع اختلاس‌ها.
۶- دستیابی به استقلال اقتصادی از طریق جایگزینی واردات و صرفه‌جویی در ارزهای کمیاب.
۷- نیاز به ایجاد تغییرات بلند مدت ساختاری.
۸- همگرایی نابربرای‌های منطقه‌ای و حتی نابربرای‌های بخشی.
۹- استفاده از شرکت‌های دولتی به عنوان عوامل تحریک فعالیت‌های کلی اقتصادی.
۱۰- جلوگیری از تعلق منافع مربوط به صرفه‌های مقیاسی و رانت ناشی از آنها به

اقتصاد، امری آسان، محترم و تضمین شده نیست. بویژه اگر موانع ساختاری اقتصاد از سر راه برداشته نشود و نظارت‌های پی‌گیر و مستمر دولت برای ممانعت از بروز واگرایی در نیروهای متخالف جدی تلقی نگردد و موقعیت نسبی فنی و اقتصادی کشور در سطح بین‌المللی چنان که باید؛ نباشد، حضور دولت در اقتصاد تا حدی ضرورت خواهد داشت»^(۱)
مدافعان مالکیت خصوصی عمدتاً بر صحت و کارایی مکانیسم قیمت و بازار تأکید داشته و طرف مقابل بر نگرانی از نابرابری توزیع درآمد در نظام بازار و اثرات آن بر تخصیص منابع انگشت گذاشته‌اند.
«از نظر طرفداران بازار در شرایط اقتصادی شفاف و بدون اصطکاک و چسبندگی، قیمت‌های تعادلی بازتاب درستی از اولویتهای جامعه و درجه کمیابی منابع‌اند، لذا علامت‌دهی قیمت‌های تولیدکنندگان در تأیید مالکیت‌های دولتی و دخالت‌های دولت در اقتصاد دلایل ذیل ارائه گردیده است»^(۲)

نقش، وظیفه و وزن اقتصادی و اجتماعی بخش‌های دولتی و خصوصی و نسبت این دو با هم در جوامع مختلف متفاوت بوده است. چه بسا برحسب مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی و نظریات غالب اقتصادی و سیاسی، هریک از این بخش‌ها برای مدتی رشد یافته و یا برعکس نقش یاد شده را از دست داده‌اند. هریک از طرفداران دو نوع مالکیت خصوصی و دولتی در اقتصاد دلایلی را پیش می‌کشند. «عده‌ای با تأکید بر این که مدیریت دولتی و متمرکز به دلیل عدم برخورداری از سازوکارهای منطقی درونی، از کارایی لازم برخوردار نیست و تداوم تصدی‌های گسترده دولت بر اقتصاد، به تخصیص نامطلوب منابع، رواج رانت و فساد مالی و همچنین بروز مشکلات پولی و مالی منجر می‌شود، بر کوچک‌تر شدن دولت و محدودتر شدن قلمرو حاکمیت اقتصادی آن تأکید داشته‌اند.
در مقابل عده‌ای معتقدند، تعدیل و توازن نیروهای متخالف و متضاد موجود در

بخش خصوصی با هدف جلوگیری از توزیع نامطلوب درآمد.

۱۱ - حل مشکلات ناهمسانی و نابرابری‌های بخشی و منطقه‌ای.

۱۲ - اشتغال‌زایی و جلوگیری از بیکاری بیشتر.

۱۳ - کمک به شرایط خیزش اقتصادی در موقعیت مناسب.

۱۴ - ایجاد سازگاری میان اهداف خرد و کلان اقتصادی.^(۳)

در فاصله جنگ جهانی دوم تا پایان دهه هفتاد، اهمیت بخش دولتی در اغلب کشورهای جهان خصوصاً کشورهای تازه استقلال یافته رو به تزاید گذاشت. این امر حتی به کشورهای اروپای غربی نیز تسری یافت. روی آوری به برنامه‌ریزی اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش دولتی اقتصاد و گسترش خدمات به تمامی سطوح جامعه و توجه بیشتر به لایه‌های پایینی و اقشار کم درآمد از جمله ویژگی‌های این دوره است. طی یکی دو دهه اخیر، همراه با تغییرات ایجاد شده در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق، و نیز بروز بحران‌ها و رکود اقتصادی در جهان غرب، بحث خصوصی‌سازی و آزادسازی بخش‌های مختلف اقتصاد در محافل جهانی مورد توجه قرار گرفته است.

«رکود اقتصادی موجب شد که فلسفه سیاسی دستخوش تغییر شود و گرایش دهه ۱۹۶۰ به دخالت دولت و سیاستهای رفاه اجتماعی متزلزل گردد.»^(۴)

در بسیاری از کشورها، علی‌رغم فراز و نشیب‌های بسیار، روند غیردولتی کردن گام‌ها با شدت وحدت تمام آغاز شد.

«رونالد ریگان در مراحل مختلف مبارزات انتخاباتی خود همواره بر نیاز به بازسازی سریع اقتصاد کشور بر محور ایجاد انگیزه‌های تشویقی و لغو مداخله‌های

دولتی در امور اقتصادی، انگشت گذاشته بود. او با این شعار به کاخ سفید آمد که ظرف سه سال مالیات‌ها را تا حد ۳۰ درصد کاهش دهد و از هزینه‌های دولتی بکاهد (به جز هزینه‌های دفاعی) دخالت‌های دولت را در کار بخش خصوصی تقلیل دهد و بودجه کشور را متعادل سازد.»^(۵) همچنین «تاچریسم که از فرضیه حاکمیت بازار سرچشمه می‌گرفت در درجه اول شامل کنترل شدید حجم پول در گردش و هزینه‌های بخش عمومی بود.»^(۶)

در دهه ۹۰ روند خصوصی‌سازی در کشورهای مشترک‌المنافع اتحاد شوروی سابق و نیز اعضاء سابق پیمان رشد به شدت پیگیری شد. به صورتی که شتاب در این امر ضربه‌های جبران ناپذیری را بر پیکره اقتصادی - سیاسی کشورها وارد کرد. در این دوره افت شدید تولیدات صنعتی و ملی و کاهش درآمد سرانه در بسیاری موارد مشهود بوده است.

از طرفی در چین هم تغییرات محسوسی جهت دستیابی به سرعت رشد بالا و بهبود وضع اقتصاد صورت گرفت.

«در بخش صنعت، نخست کاهش مداخلات دیوان سالارانه دستگاه‌های مرکزی و تفویض اختیارات مدیریت کارخانه‌ها و دوم برقراری انگیزه‌های مادی و استقرار نظام قیمت‌گذاری مرتبط با بازار انجام شد.»^(۷) از جمله «بخش کشاورزی نظام مسئولیت در شماری از کارخانه‌ها نیز به اجرا درآمد»^(۸)

«در جریان بازگشت به بازار همراه با تفویض اختیار به مدیران بنگاه‌ها و کارخانه‌ها، بر نیروهای بازار و انگیزه‌های مادی نیز دوباره تأکید شد. نظام قیمت‌گذاری نیز همزمان با بهبود یاد شده در شیوه‌های مدیریت بنگاه‌های اقتصادی اصلاح گردید.»^(۹)

در این جا باید یادآور شد علی‌رغم تصور غلطی که از جهانی شدن اقتصاد در برخی اذهان شکل گرفته است، اقتصاد هر کشور نقاط قوت و ضعف خاص خود را داراست که خواه ناخواه باید در تصمیم‌گیری‌های کلان مورد توجه قرار گیرد. پیروی صرف و کورکورانه از روندهای جهانی، بدون توجه به ویژگی‌های ملی و بومی، مسلماً نتایج ثمربخش و مطلوبی را به دنبال نخواهد داشت. از این رو صاحبان نظر و اندیشه با عنایت به جمیع جهات و شرایط باید مستقلاً به بررسی اوضاع پرداخته و نتایج لازم را استخراج نمایند. البته این امر به معنای جدا افتادن از روندهای جهانی نیست، بلکه دقیقاً به معنای استفاده درست از شرایط و مقتضیات موجود به منظور تأمین منافع ملی است. بدیهی است «نظام بازار را باید با برنامه‌ریزی صحیح ایجاد کرد. با رهاسازی نسنجیده اقتصاد تحت عنوان خصوصی سازی؛ بازار و سازوکار منطقی رقابتی شکل نمی‌گیرد.»^(۱۰)

«طبق نظر اسکار لانگه، مالکیت‌های دولتی می‌تواند با سازوکار بازار همراه باشد و طبق نظر کینز برای ایجاد و تداوم سازگاری نظام قیمتی بازار، چه بسا نظارت، سیاست گذاری و مداخله دولت و تصدی آن بر بخشی از اقتصاد در چارچوب‌های مالکیت‌های دولتی ضروری باشد.»^(۱۱)

خصوصی‌سازی در ایران

«در برنامه اول، واگذاری کارخانجات دولتی و خدمات واحدهای دولتی به بخش خصوصی در دستور کار قرار گرفت تا با این امر از زیاندهی واحدهای تولیدی جلوگیری شود و مدیریت کارآی بخش خصوصی جای مدیریت ناکارآی دولتی را بگیرد و از همه مهم‌تر نقدینگی بخش خصوصی

جذب تولید شود.» (۱۲)

با گذشت زمان مشخص شد برنامه در این اهداف با شکست روبه‌رو شده است. این اهداف در برنامه دوم توسعه نیز دنبال شد که دستاوردهای چشمگیر و مثبتی به همراه نداشت. متأسفانه از زمان شروع برنامه اول توسعه اقتصادی به بعد، دولتی بودن هر صنعت، ارگان یا سازمان مترادف ناکارآمد بودن آن تلقی می‌شود و شواهدی مبنی بر تایید این تصور نیز ارائه می‌گردد. اما منطقاً و عملاً این فرضیه قابل اثبات نیست. بررسی سیر تاریخ اقتصادی کشورهای جهان نیز موید این امر نمی‌باشد. نوع و نحوه مدیریت، میزان سرمایه و سرمایه‌گذاری، نحوه استفاده از نیروهای متخصص و با تجربه، ایجاد انگیزه‌های کاری در پرسنل، کنترل و نظارت کافی بر حیطة وظایف و عملکرد، قوانین و مقررات حاکم، رقابت بازار و دهها عامل دیگر در موفقیت یک واحد اقتصادی دخیل است. از

دیر باز قسمت‌های عمده‌ای از اقتصاد و صنعت کشورها با سرمایه‌گذاری دولتی راه‌اندازی گردیده است. چه بسا در شرایط عدم سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی، این امر بالنسبه موفق نیز بوده است.

« کشورهای در حال توسعه از جمله ایران دچار این پارادوکس هستند که حتی برای رشد بخش خصوصی، دولت مجبور به دخالت در اقتصاد است. یعنی اقتصاد بازار نیز باید بوسیله دخالت و برنامه‌ریزی دولتی ایجاد شود» (۱۳) «باید تلفیق مناسبی میان بخش عمومی و خصوصی صورت بگیرد، بدون اینکه یکی حذف دیگری را در دستور کارش قرار بدهد. این وفاق برای حرکت آینده اقتصاد ایران کار مشکلی نیست» (۱۴) انباشت و گردش سرمایه به همراه مدیریت موفق رمز توسعه به شمار می‌رود.

خوشبختانه با توجه به ثروت‌های خدادادی، از نظر تأمین سرمایه، مشکل حادی پیش رو قرار ندارد. استفاده درست از

نیروی انسانی و مدیریت کارآ می‌تواند سرمایه موجود را به بهترین نحو به گردش درآورد. البته بدیهی است برای دستیابی به این هدف، توسعه همه جانبه اقتصادی - سیاسی - فرهنگی ضروری است.

نقش نظام سیاسی - اقتصادی کشور، سرمایه‌گذاری دولتی و تخصیص و توزیع درآمدهای ملی در موفقیت یا شکست مدیریت دولتی غیرقابل انکار است. در صورت علاقه و توجه نظام سیاسی کشور به ارزش‌های اقتصادی و تأمین ابزارهای لازم برای مدیران دولتی، بها دادن به معیارهایی از قبیل تخصص، تجربه، ابتکار، صداقت و صراحت، اصلاح قوانین و مقررات، واگذاری قدرت تصمیم‌گیری به زیرمجموعه‌ها، مبارزه با فساد و غیره، شانس موفقیت مدیران دولتی افزایش می‌یابد.



«اشکال مختلف و متعددی در امر خصوصی سازی وجود دارد و انتخاب هر روش در موفقیت کل برنامه خصوصی سازی تأثیر قابل توجهی بر جای خواهد نهاد. خصوصی سازی را می توان برحسب انتقال سه نوع حقوق از جانب دولت به بخش خصوصی تعریف کرد. این حقوق عبارتند از: حق مالکیت، حق اداره و حق توسعه. بدیهی است که بسته به شیوه انتخاب شده برای خصوصی سازی، بخش خصوصی می تواند هر کدام از حقوق سه گانه مذکور یا ترکیبی از آنها را بدست آورد.» (۱۵)

«خصوصی سازی به هر نوع رویه ای اطلاق می شود که اهداف زیر را پیگیری کند:

- انتقال حق مالکیت، اداره و یا توسعه از بخش عمومی به بخش خصوصی.

- در صورت اعمال و بکارگیری اصول و روش های بخش خصوصی در فعالیت ها و مدیریت بنگاه اقتصادی عمومی - که در اکثر موارد با انتقال ریسک تجاری و مالی به مدیریت های آنها توأم است» (۱۶) -

«انتخاب های غیرواگذاری می توانند به مثابه یک مرحله میانی در جهت فروش بنگاه اقتصادی تلقی شوند که این امر را با نمایش قابلیت ها و توانمندی های بازرگانی بنگاه اقتصادی در معرض فروش تعیین می کنند.

روش های غیرواگذاری از گستره وسیعی برخوردار بوده و از سهامی کردن بنگاه اقتصادی تا عقد قراردادهای مدیریت گسترده را شامل می گردند و نوعاً حذف یارانه ها و نیز قراردادن بنگاه اقتصادی عمومی در معرض مقررات و رقابت بخش عمومی را دربرمی گیرند.

انواع اصلی شیوه های خصوصی سازی به روش غیرواگذاری عبارتند از:

- خصوصی سازی کادر مدیریت

کشورهای

در حال توسعه از جمله

ایران دچار این پارادوکس

هستند که حتی برای رشد بخش

خصوصی، دولت مجبور به دخالت در

اقتصاد است. یعنی اقتصاد بازار نیز

باید به وسیله دخالت و

برنامه ریزی دولتی

ایجاد شود

(قراردادهای مدیریت، اجاره یا واگذاری حق امتیاز بهره برداری).

- واگذاری از طریق پیمانکاری.

- سرمایه گذاری مشترک بین بنگاه های اقتصادی خصوصی و عمومی.» (۱۷)

خصوصی سازی و مبانی حقوقی

« به منظور اجرای برنامه خصوصی سازی، ممکن است لازم شود که در قوانین مرتبط و در ابزارهای حقوقی تغییر یا تعدیلاتی صورت پذیرد. موضوع های حقوقی مرتبط با خصوصی سازی می توانند گوناگون باشند و از اعمال اصلاحاتی در قانون اساسی تا ایجاد یک چارچوب حقوقی سودمند برای خصوصی سازی و توسعه بخش خصوصی متفاوت باشند.» (۱۸)

نتیجه گیری و پیشنهادها

(خصوصی سازی صنعت بیمه در ایران)

صنعت بیمه هم به عنوان پشتیبان بخش های صنعتی، تجاری، خدماتی ... و هم به عنوان یک صنعت مستقل، نقش خاصی را در رشد و توسعه اقتصادی ایفا می کند. با تکامل اقتصاد کشور اهمیت و وزن بیمه نیز افزایش می یابد. در هر صورت

نقش بیمه در ثبات اقتصادی و اجتماعی کشورها غیرقابل تردید است. به صورتی که وجود صنعت بیمه قدرتمند برای تضمین سلامت اقتصادی، ضرورتی انکارناشدنی است. خوشبختانه اهمیت بیمه در کشور ما از نظر اذهان عمومی، صاحبان حرف و مشاغل، صنعتگران و صاحبان سرمایه بیش از پیش شناخته شده است.

با توجه به مقدمات فوق بدیهی است، مسأله خصوصی سازی و آزادسازی این صنعت و تبعات محدودیت ها و مزایای آن بحث داغی است که در محافل اقتصادی و مجامع صاحب نظران بیمه مطرح می باشد.

هرگونه تغییر در سیاست های بیمه، سریعاً بر کل پیکره اقتصاد کشور تأثیر می گذارد و چه بسا در تندرستی یا کندتر شدن آهنگ رشد آن به صورت چشمگیری موثر واقع شود.

در حال حاضر صنعت بیمه کشور به تعبیری کاملاً دولتی است. برخی اصول قانون اساسی، خصوصاً ماده چهل و چهار آن بر این امر تصریح دارد. نتیجتاً قوانین و مقررات بیمه نیز بر این منوال به تصویب رسیده اند. همچنین قانون اداره امور شرکت های بیمه و نیز اساسنامه شرکت های بیمه بر این امر صحت گذارده است.

چنانچه از مفاد قانون اساسی مستفاد می شود، از نظر قانونگذار، رشد و توسعه اقتصادی کشور و تأمین عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، عبارت از فراهم آوردن شرایطی است که به تعبیری کرامت انسانی مردم حفظ شود. لذا ضمن تقسیم نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، صنعت بیمه نیز در کنار صنایع بزرگ و مادر، بانکداری، تأمین نیرو، معادن بزرگ و اموری از این دست، در بخش دولتی قرار

گرفته است. هم اکنون دولت تنها سهامدار شرکت‌های بیمه محسوب می‌شود؛ هرچند در سالهای اخیر طلیعه مشارکت بخش خصوصی با این صنعت در ارائه و عرضه برخی خدمات نمایان می‌باشد.

چنانچه با ارائه تفسیر جدیدی از قانون اساسی توسط مراجع قانونگذاری و متعاقباً اصلاح مقررات و قوانین مربوطه، خصوصی‌سازی در صنعت بیمه مورد تأیید قرار گیرد، بازگذاشتن راه تأسیس و راه‌اندازی شرکت‌های بیمه خصوصی جدید و رقابت آنها با شرکت‌های دولتی موجود می‌تواند اولین گام باشد.

با استفاده از تجربه ناموفق خصوصی‌سازی در طی برنامه اول و دوم توسعه، باید به بسترسازی مناسب جهت استفاده صحیح از سرمایه و نیروی انسانی در بخش خصوصی و هدایت درست آن اهمیت داد.

با توجه به وضعیت عمومی اقتصاد کشور و شکنندگی اوضاع، اصلاح مقررات، به دوام و بقاء شرکت‌های خصوصی جدید کمک خواهد کرد. همچنین گسترش فرهنگ کار در بخش خصوصی از پیش زمینه‌های فکری و فرهنگی محسوب می‌شود.

مسلماً رقابت این دو گروه، به ارتقاء سطح خدمات رسانی به بیمه‌گذاران، تسریع گردش سرمایه در صنعت بیمه و پویایی بخش‌هایی از اقتصاد ملی منجر می‌گردد. یکی از راه‌های دیگری که به ترغیب تأسیس شرکت‌های خصوصی در این صنعت می‌انجامد، واگذاری برخی از انواع بیمه است که واجد جاذبه اقتصادی برای بخش خصوصی است. چنانچه شرکت‌های خصوصی بیمه به صورت تخصصی و در زمینه‌هایی که شرکت‌های بیمه دولتی موجود کمتر موفق بوده‌اند، خدمات ارائه دهند، نقاط کور این صنعت پوشش داده

خواهد شد.

در گام‌های بعدی و طی یک برنامه چند ساله و در صورت فراهم آمدن شرایط و انگیزه‌های لازم در بخش خصوصی است که می‌توان تدریجاً نسبت به واگذاری سهام برخی از شرکت‌های دولتی بیمه - ترجیحاً از طریق بازار بورس - با هدف جذب سرمایه و پس‌انداز و مشارکت مردم اقدام کرد.

باید کلاً از شوک درمانی پرهیز کرد. کاهش تدریجی تصدّی دولتی در این زمینه از میزان و حجم تبعات منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این امر می‌کاهد.

در هر صورت با عنایت به جمیع اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور به نظر نگارنده وجود شرکت‌های بیمه دولتی و حتی نقش غالب و اساسی و تعیین کننده آنها در این صنعت جهت جلوگیری از برهم خوردن تعادل در بازار بیمه، تأمین منافع عموم بیمه‌گذاران و تأمین سلامت اقتصادی کشور بنا به مصالح ملی ضروری می‌باشد. نکته دیگری که توجه به آن لازم است نقش نظارتی دولت و بیمه مرکزی جهت کنترل دقیق عملکرد شرکت‌های بیمه به منظور جلوگیری از زیان‌های اجتماعی این صنعت و بیمه‌گذاران و نیز هماهنگی و همگامی شرکت‌های خصوصی با اهداف عالی دولت در زمینه‌های توسعه اقتصادی - سیاسی کشور است. به عبارت بهتر همراه با روند خصوصی سازی و تعمیق آن باید نظارت بیشتر و دقیق‌تری از سوی بیمه مرکزی اعمال شود. هرگونه تغییر مقررات در جهت نفی نظارت دستگاه‌های دولتی نتایج نامشخصی را به همراه خواهد داشت. بیمه مرکزی به عنوان متولی اصلی این صنعت می‌تواند و باید جهت‌دهی، سیاستگذاری، ارزیابی و نظارت امور را بر عهده گیرد.

پاورقی‌ها:

- ۱- عباس شاکری، نکاتی اساسی در مورد خصوصی‌سازی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۰-۱۴۹، ص ۱۶۴.
- ۲- عباس شاکری، نکاتی اساسی در مورد خصوصی‌سازی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۰-۱۴۹، ص ۱۶۴.
- ۳- همان، نکاتی اساسی در مورد خصوصی‌سازی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۰-۱۴۹، ص ۱۶۸.
- ۴- یان داری شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، ص ۱۶۱.
- ۵- همان، یان داری شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، ص ۸۲.
- ۶- یان داری شر، تحولات سیاسی در بریتانیا، ص ۱۲۸.
- ۷- یان داری شر، تحولات سیاسی در چین، ص ۱۲۲.
- ۸- همان، ص ۱۱۳.
- ۹- همان، ص ۱۳۰.
- ۱۰- شاکری، نکاتی اساسی در مورد خصوصی‌سازی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۰-۱۴۹، ص ۱۶۸.
- ۱۱- همان، ص ۱۷۷.
- ۱۲- دکتر حسین رفیعی، عملکرد برنامه اول، چشم‌انداز برنامه دوم، ایران فردا، شماره ۲۵، اردیبهشت ۷۵، ص ۵۳.
- ۱۳- کمال اطهاری، برنامه‌ریزی دولتی یا برنامه‌ریزی اجتماعی، ایران فردا، شماره پنجاه، دی‌ماه ۷۷، ص ۷۴.
- ۱۴- کمال اطهاری، آشوب در اقتصاد ملی، ایران فردا، شماره ۷۱، ص ۲۵.
- ۱۵- علیرضا برازنده‌تر، تجارب تطبیقی در زمینه خصوصی‌سازی، تازه‌های اقتصادی، شماره ۷۳، ص ۹۴.
- ۱۶- همان، ص ۹۵.
- ۱۷- همان، ص ۲۶.
- ۱۸- علیرضا برازنده‌تر، تجارب تطبیقی در زمینه خصوصی‌سازی، بخش چهارم، تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۰، ص ۴۶.